

هو العليم

ولايت اهل بيت عليهم السّلام اساس مكتب تشييع

نيمه شعبان - سال ۱۴۲۷ هجري قمرى

بيانات

آية الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهرانى

قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَ عَلٰی آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

مقصد و مقصود از زنده نگه داشتن یاد

اهل بیت علیهم السّلام

امروز روز میلاد امام زمان، حضرت حجة ابن
الحسن المهدی ارواحنا لتراب مقدمه الفداء است.
امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

«رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا ذِكْرَنَا»^۱ خداوند بیامرزد آن کسی از شیعیان ما را که ذکر و یاد
ما را همیشه زنده نگه دارد.»

مقصود امام علیه السّلام از این مسئله چیست؟
چرا حضرت می فرماید که یاد ما را همیشه در میان
خودتان زنده بدارید و نگذارید که ما در میان شما
به دست فراموشی سپرده بشویم؟

امام باقر علیه السّلام در سفر حج، در منا وصیت

^۱ . مصادقة الإخوان، شیخ صدوق، ص ۳۶.

می کنند:

«تا ده سال پس از فوت من، یک نفر بگذارید تا برای مردمی که از طوائف و فرق مختلف به من می آیند، مطالب و مسائل راجع به دوران حیات من را و

کارهایی که من انجام می‌دادم و ظلم‌هایی که به من روا می‌شد و مسائلی که خلفا درباره من و اصحاب من انجام می‌دادند بیان کند.»^۱

منظور امام باقر علیه السّلام از این مطلب چه بوده

است؟

مشخص است که انسان برای حفظ و یادآوری

یک جریان یا یک شخصیت، نیازی به تذکر مجدد

دارد؛ والا آن مسئله به دست فراموشی سپرده

می‌شود. اگر جریانی اتفاق بیفتد، بعد از گذشت چند

سال کم‌کم فراموش می‌شود، مردم آن را از یاد

می‌برند، کم‌کم حال و هوای آن شرایط از اذهان

خارج می‌شود، تب و تاب آن حوادث فرومی‌نشیند

و بالتّبع دیگر انسان اشتیاق و علاقه‌ای برای تجدید

آن خواطر و یادها ندارد. لذا برای تجدید و

زنده‌نگاه داشتن آن خاطره دائماً هر سال آن خاطره

را تجدید می‌کند؛ حالا این مقاصد می‌تواند مقاصد

الهی باشد یا اینکه مقاصد دنیوی باشد.

ما که هر سال یاد امام را زنده می‌کنیم و ولادت و

شهادت امام علیه السّلام و مناسبت‌های مذهبی و

دینی را تجدید می‌کنیم برای این است که می‌خواهیم

^۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷.

اولاً نزد خود و ثانیاً به دنیا اعلام کنیم که مکتب تشیع
یعنی مکتب امامت و ولایت، و امام صادق با
ابوحنیفه و مالک و شافعی فرق دارد و امام باقر هم با
عکرمه فرق دارد! در بین اهل تسنن فقها و مفتیان و
صاحبان رأی بسیاری بودند که از علما هم بودند؛ هم
ائمۀ اربعۀ آنها و هم غیر از آنها از بزرگانی که در مرام
و در فقه خودشان بودند. البتۀ منظورم بزرگ از نظر
محفوظات است، نه از نظر مقام و تقرب؛ چون آن
کسی که در مقابل مکتب اهل بیت بایستد، تقریبی به
خدا ندارد تا اینکه انسان اسم بزرگ را بر او بگذارد!
ولی ما که هر سال یاد امام صادق را - چه در ولادت
و چه در شهادت - زنده می‌کنیم، برای این مسئله
است که بگوییم این مکتب، قائم به امام صادق است.
شیعه باید امام را در میان خود مطرح کند؛ یعنی
باید توجّه داشته باشد که حقیقت تشیع و حقیقت
مکتب، به وجود امام است. البتۀ نه به وجود ظاهری
امام،

بلکه به حقیقت امام است که آن حقیقت امامت،
در هر زمانی در یک نفس از نفوس قدسیه ظهور پیدا
کرده است؛ یک زمان در امام جواد علیه السّلام،
یک زمان در امام موسی بن جعفر، یک زمان در امام
هادی، یک زمان در امام سجاد و همین طور....

اثرات معنوی حیات امام زمان علیه السّلام

برای شیعیان

مسئله‌ای که در ولادت امام زمان علیه السّلام
مطرح است و آن مسئله باید مورد توجّه قرار بگیرد
مسئله حیات امام و حیات امامت است. گرچه در
سایر مناسبت‌های ائمه علیهم السّلام هم مطلب به
همین کیفیت است، ولی به واسطه حیات ظاهری آن
حضرت، این مسئله می‌تواند بیشتر مورد توجّه و
دقت قرار بگیرد. ما ولادت پیغمبر را هم عید
می‌گیریم، اما بالأخره پیغمبر از دنیا رفته‌اند و فوت
کرده‌اند، چون حضرت را مسموم کردند و عایشه هم
مسموم کرده است.^۱ ولادت امام جواد علیه السّلام را

^۱ . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۰.

عید می‌گیریم، اما بالأخره امام جواد از دنیا رفته‌اند و شهید شده‌اند؛ آن حضرت را مسموم کردند و معتصم، خلیفهٔ عباسی آن حضرت را مسموم کرد.^۱ هر کدام از ائمهٔ عمر ظاهری خود را طی کردند و به عالم باقی هجرت کردند و امامت و ولایت به امام زمان علیه السّلام منتقل شده است. حداقل تفاوتی که میلاد امام زمان علیه السّلام با آنها دارد، در این است که ما احساس می‌کنیم این ولایت زنده است و حیات دارد. این ولایت، ولایتی است که مثل سایر مناسبت‌های مکتب، از اعیاد و وفیات و بعثت و غدیر و امثال ذلک، صرفاً یادآوری یک خاطره نیست؛ بلکه ما ولادت فردی را عید می‌گیریم که صاحب ولایت است و در میان ما حیات دارد و مانند ما حرکت دارد و زندگی می‌کند.^۲ این مسئلهٔ خیلی

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام، ج ۴، ص ۳۸۰ - ۳۸۴.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۶۳:

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: **”صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ، وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ.“**»

ترجمه: «امام صادق علیه السّلام فرمود: ”صاحب این امر در میان مردم حرکت می‌کند و در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌هایشان قدم می‌گذارد، ولی مردم او را نمی‌شناسند تا آن زمان که خداوند به او اجازه دهد که خود را به آنان بشناساند.“» (محقق)

مهمی است.

در مرتبه پایین، حداقل مطلب این است که ما احساس می‌کنیم صاحب قدرت و سیطره و ولایتی بر ما اشراف دارد و اعمال و حرکات ما را زیر نظر دارد.^۱ صرف نظر از مطالب و چرندیات و مزخرفاتی

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۲:

«و قد كَتَبَ إِلَى الشَّيْخِ الْمُفِيدِ: ”نَحْنُ وَ إِن كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَادَهُ اللَّهُ لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لَشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ، فَإِنَّا نَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ [و مَعْرِفَتُنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مَذْجَحْ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ]، وَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأَوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا [وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ] عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا؛ فَمَا يُحْبِسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ.“»

ترجمه: «حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه در توقیع شریف خود به شیخ مفید چنین فرموده است: ”هرچند بر طبق صلاح ما و شیعیانمان - که خداوند این صلاح را به ما نشان داده و تا زمان بقاء دولت ستمگران بر همین منوال خواهد بود - ما در جایی به دور از منزلگاه ستمگران سکنی گزیده‌ایم، اما بر تمام احوال شما اشراف کامل داریم و هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست [و نسبت به خواری‌ای که به شما رسیده نیز آگاهیم، که بسیاری از شیعیان به کردارهای ناشایستی گرایش پیدا نموده‌اند که گذشتگان صالح از آن دوری می‌گزیدند و آن عهد و پیمان را که از آنان اخذ شده به پشت سر افکنده‌اند، گویی که هیچ نمی‌دانند!] و ما رعایت حال شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم! و اگر جز این بود هرآینه سختی و گرفتاری‌ها بر شما نازل می‌شد و دشمنان هلاکتان می‌نمودند!

و اگر چنانچه شیعیان ما [که خداوند ایشان را بر طاعت خویش موفق گرداند] در وفای به عهدی که با آنان شده یکدل بودند هرآینه تشرّف آنان به یمن ملاقات ما به تأخیر نمی‌افتاد! که هیچ امری موجب محرومیت آنان از فیض دیدار ما نمی‌شود مگر آن اعمالی که از آنان سر می‌زند و ناملایماتی که از جانب ایشان به ما می‌رسد که ما ناپسند می‌داریم!“» (محقق)

که این طرف و آن طرف راجع به علم امام مطرح می‌شود و می‌گویند: «آیا امام علم غیب دارد یا ندارد؟» که این چرندیات در دوران

امامت ائمه علیهم السّلام همیشه از بین مخالفین شنیده می‌شد و هم‌اکنون نیز این مسائل به گوش می‌رسد،^۱ ما احساس می‌کنیم که دو دیده رقیب و عتیدی همواره بر اعمال ما ناظر و شاهد است. و این مسئله‌ای است که اگر انسان به این مطلب فکر کند، در زندگی و احوال او تغییر اساسی ایجاد می‌کند.

شما فرض کنید که وارد این حسینه بشوید و ببینید که کسی در این حسینه نیست، هر کاری دلتان بخواهد می‌توانید بکنید: بدوید، بخوابید، پشتک بزنید و...؛ ولی اگر یک مرتبه احساس بکنید همین‌طور که این دوربین الآن در مقابل من هست، یک دوربین از آن گوشه دارد تمام این حرکات را ضبط می‌کند، یک دفعه مؤدب و قشنگ و خوب در کناری می‌نشینید و دیگر نه می‌دوید و نه می‌خوابید و نه صدا را بلند می‌کنید؛ چون قضیه شوخی نیست

^۱ . رجوع شود به شهید جاوید حسین بن علی علیه‌السّلام، صالحی نجف‌آبادی، ص ۴۵۱ - ۴۵۹ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۳۳ - ۵۳۶.

و دوربین دارد حرکات را ضبط می‌کند! کسی که دارد صحبت می‌کند اگر نداند که ضبطی یا دوربینی یا چیزی دارد مطالب او را ضبط می‌کند، هر طور بخواهد حرف می‌زند: گاهی اوقات سب می‌کند، گاهی اوقات طعنه می‌زند، گاهی اوقات افراد را استهزاء می‌کند، افراد مورد نظر را مسخره می‌کند و هر تعبیری که بخواهد به زبان می‌آورد. اما اگر یک مرتبه متوجّه بشود که ای وای، آن گوشه یک میکروفن گذاشته‌اند و حرف‌های این آقا را دارند ضبط می‌کنند، یک دفعه دست پاچه می‌شود، رنگش قرمز می‌شود، سیاه و سفید می‌شود که حالا چه کار کنیم تا این حرف‌هایی را که زده‌ایم و این خرابکاری‌هایی را که کرده‌ایم درست کنیم؟! آن دستگاه هم دارد اینها را ضبط می‌کند! بلند می‌شود به دنبال می‌رود که این سیم به کجا وصل است، سیم را می‌گیرد و پیگیری می‌کند و می‌فهمد که این سیم به دستگاهی وصل است، بعد می‌بیند که نواری هست، آن را برمی‌دارد و آثار را از بین می‌برد.

وقتی انسان نداند که دارند صدایش را ضبط می‌کنند و حرکاتش را عکس می‌گیرند، هر عملی انجام می‌دهد! تمام این اعمال به‌خاطر جهل به یک میکروفن است! اما وقتی که چشم انسان بیفتد و ببیند که آنجا یک میکروفن هست، یک‌دفعه حرکات و تعبیرها عوض می‌شود و سخنان تغییر پیدا می‌کند؛ چون مسئله نشر پیدا می‌کند و بعد در تعاقب این نشر، مسائلی گریبان انسان را می‌گیرد و دنبال آدم می‌آیند: آقا این حرف‌ها چه بود که شما زدی؟! این مطالب چه بود که شما گفتی!؟

الآن ما داریم صحبت می‌کنیم و این دوربین هم در اینجا دارد حرکات ما را ضبط می‌کند؛ پس من دیگر نمی‌توانم هر حرفی بزنم و هر چیزی که به ذهنم بیاید، از زبانم خارج نمی‌کنم و مواظب هستم عبارت و کلامی را بگویم که به کسی برنخورد و فردا برای من مشکلی ایجاد نکند و شخصی نیاید بگوید: «آقا شما در صحبت به ما اهانت کردی و فلان حرف را زدی!»

حداقلّ مطلب این است که امام علیه السّلام برای ما حکم این دستگاه را دارد که تمام وضعیت ما را

زیر نظر دارد و آن را دارد ضبط می کند! تا به حال به این مسئله فکر کرده ایم؟! حضرت تمام حرکات و سکنات و گفتار ما را زیر نظر دارد و مسلماً زیر نظر دارد و شکی در این مسئله نیست که دارد نگاه می کند و مراقبت می کند.^۱

اگر شیعه این مطلب را از امام بداند، آیا در حرکات و کلام و گفتارش تغییر به وجود نمی آید؟! آیا دیگر هر کاری دلش بخواهد می کند، هر حرفی بخواهد به این و آن می زند، هر مسئله ای بخواهد به وجود می آورد، هر ظلمی بخواهد می کند و هر ناروایی بخواهد ایجاد می کند؟! یا نه، انسان عاقل نسبت به شرایطی که در آن قرار دارد، تصمیم مقتضی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵: «[عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود: «ما حَجَّتْ خُدا و ما دروازه [به سوی] خدا و ما زبان خدا و ما وَجْه و جلوه خدا و ما چشم خدا در میان خلق خداییم و ما والی و صاحب امر خدا در میان بندگان او هستیم.» (محقق)

جمال الأسبوع، سید بن طاووس، ص ۳۷، ذیل زیارت صاحب الزمان عجل الله فرجه در روز جمعه: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوْرَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ يُفَرِّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ!» ترجمه: «سلام بر تو ای حجت خدا در زمینش! سلام بر تو ای چشم خدا در میان خلقش! سلام بر تو ای نور خدا که هدایت یافتگان به وسیله او هدایت می یابند و به وسیله او گره از کار مؤمنان باز می شود!» (محقق)

و درست می‌گیرد و در شرایط مختلف، تصمیم مقتضای با خودش را می‌گیرد.

وقتی من بدانم که امام علیه السّلام در کنار من نشسته است، آیا دیگر کنار لبم سیگار می‌گذارم و جلوی امام سیگار می‌کشم؟! مرحوم آقا می‌فرمودند:

من گفتم سیگار حرام است، آن وقت فلان آقا پشت در، سر کوچه سیگار می‌کشید و خیال می‌کرد من او را نمی‌بینم! بعد داخل می‌آید: «سلام علیکم، عرض ارادت!» و دست ما را هم می‌بوسد!

او مرحوم آقا را به اندازه یک دوربین قبول ندارد، آن وقت می‌آید دست ایشان را می‌بوسد! ما که شیعه هستیم، امام زمان علیه السّلام را به اندازه این دوربینی که قیمتش چند هزار تومان است، قبول نداریم! شوخی هم نداریم، واقعاً قبول نداریم! این حداقل مسئله است.

معنای ولایت امام زمان و اهل بیت علیهم السّلام

یک مقدار مطلب را از این بالاتر بیاوریم: چرا در امروز ما یاد امام زمان علیه السّلام را مبارک و متبرک می‌داریم و میلادش را جشن می‌گیریم؟ ما این کار را برای این داریم انجام می‌دهیم که امام علیه السّلام واسطه فیض الهی است. مسئله دیگر قضیه دوربین و میکروفن نیست! خیلی از افراد عادی هم ممکن

است کار دوربین و میکروفن را انجام بدهند؛ آن وقت
ما آن مقام امامت و ولایت را آن قدر تنازل می دهیم و
پایین می آوریم که می گوییم: امام علیه السّلام دارد به
همه ما نگاه می کند!

این که چیزی نیست و مسئله ای نیست! مطلب
این است که در مکتب شیعه، امام علیه السّلام
همه چیز مکتب است و بس!

ولایت عبارت است از اتّصال انسان به پروردگار؛
اسم این خطّ وصل کننده،

ولایت است. این برقی که الآن در اینجا هست و دارد پنکه را می‌گرداند و چراغ را روشن می‌کند و... متصل به دستگاه و توربین‌های آبی یا گازی یا امثال ذلک است. اسم آن سیمی که برق را از آنجا به اینجا می‌رساند ولایت است. بدون آن سیم، برق آن توربین در خودش می‌گردد. خدای متعال هم در عالم ذات و احدیّت خود، بروز و ظهوری نداشت. ولایت یعنی مسئله بروز و ظهور ذات در مجالی متفاوت و گوناگون. امام زمان یعنی حقیقت وصل‌کننده قوالب جزئیّه به آن حقیقت ذات و کلی. این معنا معنای امام زمان است، نه دوربین و میکروفون؛ اینها اهانت به امام علیه السّلام است!^۱ امام یعنی واسطه حیات و رزق ممکنات، یعنی واسطه جلب رزق و حیات از ناحیه پروردگار و ایصالش به ممکنات. مسئله این است! علمی که در عالم است از ناحیه امام است، حیاتی که در همه موجودات است از ناحیه امام است، قوام تمام ذرات

^۱. جهت اطلاع از تبیین مقام ولایت امام علیه السّلام رجوع شود به ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۳۱ - ۹۰.

عالم به قوام امام علیه السّلام است؛^۱ یعنی اگر امام

علیه السّلام نباشد، از هم

فرو ریزند قالب‌ها،^۲ یعنی دیگر ظهور ذات، معنا

۱. دلایل الإمامة، ص ۴۳۶: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ. وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكَهُمْ ثُمَّ لَا يُمَهِّلُهُمْ وَ لَا يُنْظِرَهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِمْ مَا يَشَاءُ.» ترجمه: «امام باقر علیه السّلام فرمود: "اگر زمین فقط یک روز بدون امامی از میان ما باقی بماند، هر آینه تمام اهل زمین را در کام خود فرو خواهد برد و خداوند آنان را با شدیدترین عذاب خویش عذاب خواهد کرد. و علّت این مسئله آن است که خداوند ما را حجتّ خویش در زمین و امان اهل زمین قرار داده است. مردم همواره تا آن زمان که ما در میان آنان باشیم، از اینکه زمین آنان را در خود فرو بُرد در امان خواهند بود. پس چون خداوند بخواهد که آنان را هلاک نماید و به آنان مهلت و فرصتی ندهد، ما را از میان آنها می‌برد آنگاه آنچه بخواهد با آنان خواهد کرد!"» (محقق)

الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷: «نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِنَا يُمَسِكُ الْأَرْضُ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَ بِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ، وَ لَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. (ثُمَّ قَالَ:) وَ لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ، وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ.» ترجمه: «امام

زین‌العابدین علیه‌السّلام فرمود: "ما امان اهل زمین هستیم همان‌گونه که ستارگان امان اهل آسمان‌اند، و ما همان کسانی هستیم که خداوند به‌وسیله ما آسمان را نگه داشته است تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او، و خداوند به‌وسیله ما زمین را نگه داشته است تا مضطرب نگشته و اهل زمین را نلرزاند. خداوند به‌وسیله ما باران را نازل می‌گرداند و رحمتش را می‌گستراند و برکات زمین ظاهر می‌گردد. و اگر از میان ما کسی در زمین نبود هر آینه اهلش را فرو می‌بُرد. (سپس حضرت فرمود:) و زمین از زمانی که خداوند آدم علیه‌السّلام را آفرید از حجتّ خدا خالی نبوده است؛ خواه ظاهر و شناخته‌شده باشد و خواه غایب و پنهان! و همواره نیز تا قیام قیامت از حجتّ خدا خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خداوند عبادت نمی‌شد."» (محقق)

۲. دیوان نظیری نیشابوری، غزل ۸:

به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را *** اگر نازی کند از هم فرو ریزند

نخواهد داشت!^۱

این معنا معنای امامت است؛ نه اینکه صرفاً احکام

گفتن و مسائل شرعیه بیان

قالب‌ها

۱. زاد المعاد، ص ۴۲۳، فرازی از دعای عدیله: «**الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرَجَّى الَّذِي بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمْنِهِ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ.**» ترجمه: «[شهادت می‌دهم که پس از پیامبر برگزیده، امام نیکوکردار و جانشین اوست] حجت خدا و خلیفه صالح او و قیام‌کننده به حق و امام منتظر، حضرت مهدی (هدایت‌شده) که خداوند ظهورش را به تأخیر انداخته است و آن کسی که دنیا به بقاء او باقی است و به برکت وجودش به خلافت روزی داده می‌شوند و به یمن وجود او زمین و آسمان استوار گشته‌اند!» (محقق)

الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷: «**إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ.**» ترجمه: «اراده پروردگار در کیفیت و میزان تقدیرات امور به سوی شما (اهل بیت) نازل می‌شود و از خانه‌های شما (به سمت خلافت) صادر می‌گردد.» (محقق)

نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۳۸۶: «**فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا.**» ترجمه: «ما دست‌پروردگان پروردگارمان هستیم، و مردم پس از این، دست‌پروردگان ما هستند.» (امام شناسی، ج ۵، ص ۱۳۰)

کردن و این را بکن و آن را نکن مطرح کردن. بله، اینها از شئون امام در مقام تشریع است و اختصاص به امام دارد؛ اما حقیقت تکوینیّه امام عبارت است از: **إِبْقَاءُ كُلِّ وَجُودٍ فِي مَرْتَبَةٍ وَجُودِهِ، وَ حَيَاةُ كُلِّ مَوْجُودٍ فِي مَرَحَلَةٍ وَجُودِهِ، وَ اسْتِمْرَارُ كُلِّ وَجُودٍ فِي مَرَحَلَةٍ حُدُوثِهِ وَ بَقَائِهِ**.^۱ این مسئله مسئله امام است.^۲

امام زمان علیه السّلام یعنی آن حقیقتی که: **«بُوجُودِهِ ثَبَّتَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ»**؛^۳ زمین و آسمان به وجود امام زمان علیه السّلام قائم است.» اینها نخواسته‌اند همین طوری برای ما فقط شعر بگویند، نه خیر، اینها واقعیّت را می‌گویند؛ حالا اگر دو نفر نمی‌فهمند باید مشکل خودشان را حل کنند و به مطلب برسند. ما که حقیقت مطلب را درک نمی‌کنیم و تصوّر دیگری داریم، این مشکل و این مسئله از

^۱ . ترجمه: «تثبیت و إبقاء هر موجودی در مرتبه و موقعیّت وجودی خودش، و علّت حیات و هستی هر موجودی در همان مرحله وجودی خودش، و استمرار دادن هر موجودی هم در مرحله حدوث و هم در مرحله بقاء.» (محقق)

^۲ . جهت اطلاع از معنای ولایت تکوینی و تشریعی امام علیه السّلام رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۱۴۱ - ۱۷۶؛ ج ۵، ص ۷۳ - ۱۲۲؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۳۱ - ۹۰.

^۳ . زاد المعاد، ص ۴۲۳، فرازی از دعای عدیله بزرگ.

خود ما است!

آن وقت آیا ما می‌توانیم این عنوان «امام» را بر غیر از امام علیه السّلام اطلاق کنیم؟!^۱ بله، بزرگان و مهذبین و افراد اهل تزکیه و واجد مقامات علمی و معنوی بسیاری آمده‌اند؛ ولی صحبت این است که شیعه و مکتب تشیع قائم به کیست؟ آیا شیعه و مکتب تشیع قائم به شیخ طوسی و علامه مجلسی است یا قائم به امام صادق و امام باقر و امام سجاد است؟! امام باقر و امام صادق حقیقت تشیع را تشکیل می‌دهند یا علامه مجلسی و شیخ انصاری و شیخ طوسی و امثال اینها؟! آیا این بزرگان بدون استفاده و استناد و استناره و استضاءه از امام صادق هم بزرگ می‌شدند یا نه، هرچه

اینها دارند از این مکتب دارند؟! آن وقت این نمک‌شناسی نیست که ما آن حقیقت را رها کنیم و اسمی از آن نیاوریم و آنهایی را که بر سر این سفره نشسته‌اند و خوشه‌چینی کرده‌اند و چند قاشقی از

^۱ . جهت اطلاع از معنای امام در عرف شیعه و انحصار آن در ائمه اثنا عشر علیهم السّلام و همچنین عدم جواز اطلاق لفظ امام بر غیر معصوم، رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۰۸ - ۲۳۵.

غذاهای این سفره بهره‌مند شده‌اند، بخواهیم به‌عنوان
اسوه و راهنما و افتخارات مکتب مطرح بکنیم؟!
لزوم توجه صرف به امام علیه السّلام در مکتب

تشیّع

قضیه اینکه ما ولادت امام زمان علیه السّلام را
جشن می‌گیریم و هر سال هم این را تکرار می‌کنیم،
به‌خاطر این است که بگوییم: آنچه ما داریم، این فرد
است! شیخ طوسی و سایر بزرگان همه مردان بسیار
بزرگی بودند، از علما و فقها بودند، خدا به آنها
درجات و مقامات بدهد و می‌دهد و خواهد داد؛ تمام
اینها به جای خود محفوظ، ولی الآن که شیخ طوسی
از این دنیا رفته است، اگر در آن دنیا از او پرسند:
«آیا تو حاضری که هر ساله برای هزاره بگیرند و
اسمت را مطرح کنند؟» می‌گوید: «یک موی بدنم هم
راضی نیست! اگر می‌خواهید برای من سالگرد
بگیرید، سالگرد امام علیه السّلام را بگیرید و در
ضمن آن هم اگر خواستید مطالبی را که من گفته‌ام
بگویید، عیبی ندارد. سالگرد امام سجاد را بگیرید و
از امام سجاد بگویید، عیبی هم ندارد که مسائل و
مطالبی را که من در آن‌موقع بوده‌ام بگویید؛ چون

بالآخره من هم به عنوان یکی از شاگردان امام سجاد هستم.

شاگرد امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام زمان فقط آنهایی نیستند که در زمان حیاتشان بودند؛ بلکه تمام فقهای که از روایات صادقین علیهما السّلام و سایر ائمّه در استنباط احکام شرعیه استفاده کرده‌اند و ایّتام آل محمّد^۱ را به سر منزل مقصود

رسانده‌اند و با مطالب خودشان این مکتب را از گذشته به آینده منتقل کرده‌اند، شاگردان امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السّلام هستند و هیچ

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۷۶: «و منه [کتاب العِلّ لِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ اِبْرَاهِيمٍ] قَالَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ اِبْرَاهِيمٍ]: الْعِلَّةُ فِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَامِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾*؛ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا.» وَالْعِلَّةُ فِي أَنَّ الشَّيْعَةَ كُلَّهَا اِئْتَامٌ أَنَّ هَذَيْنِ الْوَالِدَيْنِ قَدْ قُبِضَا عَنْهُمَا.»

ترجمه: «محمد بن علی بن ابراهیم گوید: «دلیل بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السّلام دو پدر (این امت) هستند، این است که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «و خدای را بپرستید و چیزی را با او شریک قرار نداده و به دو پدر خود احسان نمایید!»؛ امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «مقصود از والدین (در این آیه شریفه)، رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما می‌باشد.»؛ و علت اینکه تمامی شیعیان ما یتیم هستند، برای این است که (دو پدر خود را از دست داده و) این دو پدر را از آنها گرفته‌اند.» (محقق)

* سوره نساء (۴) آیه ۳۶.

تفاوتی نمی‌کنند. امام صادق که فقط برای حمران و ابان بن تغلب و محمد ابن ابی‌عمیر و محمد بن مسلم و ابی‌بصیر حدیث نمی‌گفت! حدیثی که حضرت می‌فرمود، برای الآن ما هم هست؛ یعنی حضرت این را برای ما هم که بعد از هزار و چهارصد سال آمده‌ایم فرموده است، منتها چون خداوند متعال مقدر کرده و عمر مخصوص و محدّدی به امام داده است و دیگر آن عمر بر نمی‌گردد، حضرت این مطالب را در آن موقع فرموده است. اگر حضرت در این زمان بود، همین روایتی را که در هزار و دویست سال پیش به ابان و ابی‌بصیر و محمد بن مسلم فرموده بود، الآن هم می‌فرمود و همین سلسله روایت و استناد و مطالب روایی و مطالب رجالی و مسائلی که در آن موقع بود، الآن هم بود و در قضیه هیچ فرقی نمی‌کرد و تفاوتی نداشت.^۱

^۱ . بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴۸:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدَّوْرِ، وَإِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَئِنْ عَنَدَنَا صَحِيفَةٌ طَوَّلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا إِلَّا فِيهَا، فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَ مَا كَانَ مِنَ الدَّوْرِ فَهُوَ مِنَ الدَّوْرِ، حَتَّى أَرَشَ الْخَدَشَ وَ مَا سِوَاهَا وَ الْجِلْدَةَ وَ نِصْفَ الْجِلْدَةِ.»

ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمود: "خداوند حلال و حرامی را نیافرید مگر اینکه آن را حدّ و حدودی باشد مانند حدود منازل، و همانا حلال محمد [صلی الله علیه و آله و سلّم] حلال است تا روز قیامت، و حرام او

بنابراین شاگرد امام صادق علیه السّلام فقط اَبان بن تغلب و ابوبصیر نیست، آنها در آن زمان بودند؛ بلکه آن افرادی از معّمین و طلّاب علوم اسلامی هم که الآن در راستای مکتب اهل بیت دارند حرکت می کنند شاگرد امام صادق علیه السّلام هستند و واقعاً هم هستند! چون امام صادق علیه السّلام یک وجود باقی است و وجود فانی نیست. وجود همه ما فانی است؛ چند روزی هستیم و می آییم و می رویم، بعداً هم رویمان خاک می ریزند، بعد هم دو تا فاتحه می خوانند و دیگر کسی به ما کاری ندارد و اعتنا نمی کند. ولی وجود امام باقر و امام صادق و ائمه و معصومین علیهم السّلام وجود باقی است؛ یعنی بقاء دارد به بقاء الله تعالی، نه اینکه بقائش تا روز قیامت است، بلکه تا وقتی خدا باقی است، وجود امام

حرام است تا روز قیامت. و هرآینه نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است و خداوند حلالی و حرامی را نیافریده است مگر اینکه در آن هست (و هر چیزی دقیقاً در آن مشخص است به طوری که) هر چیزی که از خیابان حساب می شود از خیابان است و هرآنچه در حدود منزل است برای خانه است؛ حتی تاوان خراش و غیر آن و تاوان یک تازیانه و نصف یک تازیانه نیز در آن آمده است.» (محقق)

علیه السّلام هم باقی است؛^۱ چون وجود امام

علیه السّلام وجود ولایی است، پس مگر اینکه خدا

از بین برود تا امام هم از بین برود!

و مگر اینکه پرونده خدا بسته شود تا پرونده امام

هم بسته شود!^۲

ولی ما این طور نیستیم. مرحوم آقا می فرمودند:

«ما به هرجا که برسیم، یک روز پرونده ما بسته

می شود و تمام شد!» این را برای چه دوباره

می خواهید باز کنید؟! پرونده ای که هزار سال پیش

^۱ . التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۰: «قال أبو عبد الله عليه السلام: "نَحْنُ

وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ."» ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمود: "ما همان

وَجْه و جلوه خدا هستیم که آن را هلاکی نیست!"» (محقق)

بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۶: «عن ابن المغيرة قال: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا

وَجْهَهُ﴾. * قال: "ما يقولون فيه؟" قلت: يقولون يهلك كل شيء إلا

وَجْهَهُ. فقال: "يهلك كل شيء إلا وجهه الذي يؤتى منه و نحن وجه

الله الذي يؤتى منه."» ترجمه: «ابن مغیره گوید: نزد امام صادق علیه السلام

بودیم که مردی از او درباره گفتار خداوند پرسش نمود که فرموده است:

«هر چیزی هلاک شونده و از بین رونده است، جز وجه خدا». حضرت

فرمود: "مردم چه می گویند؟" عرض کردم: مردم می گویند که هر چیزی

هلاک می شود مگر وجه خدا. حضرت فرمود: "هر چیزی هلاک می شود

مگر آن وجه و روی خدا که از آن طریق مردم به سوی خدا می آیند، و ما

همان وجه و روی خدا هستیم که از آن طریق پیش خدا می آیند!"» (محقق)

* سوره قصص (۲۸) آیه ۸۸.

^۲ . جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۸؛ ج ۵،

ص ۴۸ - ۴۹؛ معاد شناسی، ج ۴، ص ۲۰۷؛ رساله لبّ اللباب، ص

۲۸ - ۳۰.

بسته شده است، الآن برای چه دوباره می خواهید باز کنید؟! اگر می خواهید باز کنید، پرونده امام سجاد و امام جواد و امام هادی را باز کنید! فلان عالم در دویست سال پیش فوت کرده است؛ خب فوت کرده که فوت کرده است، خدا رحمتش کند! ولی او را مطرح کردن و هر ساله مجلس گرفتن، در مکتب تشیع چه جایگاهی دارد؟!

می گویند: «ایشان این طور بود و مرد بزرگی بود.» بسیار خوب، مرد بزرگی بود و خدا رحمتش کند. مگر ما می گوییم که مرد کوچکی بود؟! مرد بزرگی بود؛ ولی در این مسئله آیا بین ما که شیعه هستیم با غیر شیعه نباید فرق باشد؟! در این مسئله آیا بین شیعه و سایر افراد نباید افتراق و امتیاز باشد؟! آیا هنوز زمان این نرسیده است که شیعه احساس کند غیر از توجه به امام علیه السلام، به هر چیزی که بخواهد توجه کند، اعتباریات و تخیلات است؟! یاد بزرگان خوب است و اشکال ندارد که انسان یاد بزرگان کند؛ ولی طرح کردن و اعلان و انتشار این مسئله و تبلیغ در این قضیه، آن هم با این وضعیت و

با این کیفیت، در مکتب تشیع چه جایگاهی دارد؟!^۱
آن قدر که ما برای افراد دیگر مایه می گذاریم آیا
برای تولد یا برای شهادت امام جواد علیه السّلام هم
مایه می گذاریم؟! آن قدر که برای بزرگانی که در
دویست سال یا سیصد سال گذشته فوت کرده اند،
سر و صدا داریم و به این طرف به آن طرف انتشار
می دهیم و این خرج ها و این مبالغ را صرف می کنیم،
آیا برای شهادت امام هادی هم همین کارها را
می کنیم؟! آیا مردم به اندازه یک دهم آنها از امام
هادی و خصوصیات

^۱ . جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به اربعین در فرهنگ شیعه .

امام هادی اطلاع و خبر دارند؟! آیا مردم اصلاً می‌دانند که امام هادی کیست، پدرش که بوده است، حضرت چه وضعیتی داشته است، موقعیت امامتش چه بوده است و آن حضرت چه مطالبی فرموده است؟! بله، امام بود، مرد بزرگی بود و متوکل ایشان را به سامرا تبعید کرد و بعد هم در آنجا سم داد و از دنیا رفت و تمام شد؛^۱ این قدر اطلاعاتی است که افراد می‌توانند از امام علیه السّلام داشته باشند!

مسئله این است که در مکتب شیعه باید توجه فقط به امام علیه السّلام باشد و بس! هرچه ما از این مقدار کوتاه بیایم، خودمان ضرر کرده‌ایم!^۲

لزوم پذیرش تامّ مکتب اهل بیت به عنوان اصل

اساسی

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۱۲.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶.

«عن أبي حمزة الثماليّ، عن أبي جعفرٍ عليه السّلام قال: **”بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ؛ وَ لَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُوْدَى بِالْوَلَايَةِ.**“ وَ زَادَ فِيهَا عَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ: **”فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ“** يَعْنِي الْوَلَايَةَ.» ترجمه:

«ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: ”اسلام بر پنج ستون بنا نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و به هیچ چیزی توصیه نشده است به آن‌گونه که به ولایت توصیه شده است.“ عباس بن عامر در نقل این روایت افزوده است: ”و مردم چهار چیز را گرفته و این (ولایت) را رها کرده‌اند.“» (محقق)

امروز عده‌ای از دوستان و رفقای ما ملبس به لباس روحانیت می‌شوند. خیلی‌ها هستند که همین درس‌های علوم دینی را می‌خوانند، به مقامات بالا هم می‌رسند و اجازهٔ اجتهاد هم دارند؛ اما وقتی که انسان عکس آنها را در مجله نگاه می‌کند می‌بیند که ریششان را تراشیده‌اند، گاهی اوقات هم یک کراوات می‌زنند! البتّه کراوات می‌زدند، اما الحمدلله این مسئله در اوضاع و شرایط فعلی مورد توجه نیست، والاّ اگر مورد توجه بود کراوات هم می‌زدند! خیلی‌ها هستند که این دروس را می‌خوانند، ولی مقصودشان از خواندن این دروس فقط صرف اطلاع بر مسائل و اظهار نظر نسبت به مطالب حقوقیِ مبانی فقهی و اسلامی است؛ اما وقتی که صحبت می‌کنند هزار کدورت و ظلمت از

سخنان آنها استشمام می‌شود. خیلی‌ها این درس‌ها، مطالب علمی، اعتقادی و مبانی را مورد دقت و مطالعه قرار می‌دهند؛ ولی وقتی که مطلب به پای ابرام و اعتقاد و پذیرش و خودباوری آنها می‌رسد می‌بینیم که می‌گویند: «ما احساس می‌کنیم بدون معمم شدن و با همین وضعیت، بهتر می‌توانیم کمک کنیم و فعالیت کنیم.» چه کسی به شما گفته است بهتر می‌توانید کمک کنید؟! خدا به خوابت آمده و گفته است؟ تو می‌خواهی در میان مردم راحت زندگی کنی، راحت بروی و کسی به تو حرفی نزنند؛ چرا بازی در می‌آوری و با الفاظ بازی می‌کنی؟! چه کسی را می‌خواهی گول بزنی؟! نه آقا جان، شما عمامه بگذار، مسئولیت پذیرش و عدم پذیرش افراد را خدا بر دوش سرکار نگذاشته است؛ آن مسئولیت را خودش به عهده گرفته است و بر عهده وجدان بیدار خود افراد گذاشته است؛ نه اینکه خدا جناب عالی را قیّم و ولی و وکیل افراد کرده باشد و دین و دنیا و بهشت و جهنم مردم را به جناب عالی سپرده باشد!

آن کسی که در این شرایط عمامه می‌گذارد، یعنی

می‌گوید: من این مکتب را با همهٔ سختی‌ها و صعب‌ها و فراز و نشیبش پذیرفته‌ام؛ نه فقط جنبهٔ علمی و فقهی‌اش را، آن‌هم با آقای دکتر گفتن و کف زدن و در اینجا و آنجا سمینار و کنفرانس گذاشتن و عکس در مجلات گذاشتن و این‌طرف کامپیوتر گذاشتن و آن‌طرف چه گذاشتن! بلکه با همهٔ حرف‌ها و نقل‌ها و شرایط و لوازمش پذیرفته‌ام. من وارد مکتب امام صادق شده‌ام؛ چه به من بد بگویند و چه مرا ترغیب و تشویق بکنند، برای من تفاوتی ندارد!^۱ یعنی این مکتب را به‌عنوان اصل پذیرفته‌ام.

کفایت مکتب اهل بیت علیهم السّلام برای سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی بشریّت

یکی از همین معممین و فضلا بود که سابقاً با

۱. آیه ۳۹ از سوره احزاب (۳۳):

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾. امام شناسی، ج ۷، ص ۱۱۹:

«آن کسانی که رسالات خداوند را تبلیغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدای ترس ندارند، و خداوند در حساب و رسیدگی کافی است.»

مرحوم آقا ارتباط داشت و بنده

هم در دوران طفولیت می‌دیدم که هم با مرحوم آقا به منزل ایشان می‌رفتیم و هم ایشان می‌آمد. بعداً شنیدیم که ایشان به فرانسه رفته است و در دانشگاه فرانسه حقوق می‌خواند. گفته بود: «من در اینجا آمدم تا اطلاعاتم نسبت به مسائل بیشتر بشود و بهتر بتوانم مطالب را بفهمم.» مرحوم آقا راجع به او این حرف را زدند - خوب دقت کنید - :

اگر این شخص نیاز خودش را در مکتب امام صادق می‌دید دیگر دست‌گذاری به‌سوی فرانسه و غرب دراز نمی‌کرد!

معلوم می‌شود که این فرد امام صادق و امام باقر را برای خودش کافی ندیده است که آنجا رفته است تا ببیند مونتسکیو^۱ و دیگران چه گفته‌اند.^۲ اگر از مکتب امام صادق احساس غنا می‌کرد هرگز نمی‌رفت!^۳

می‌خواهم حرفی بگویم که تا به حال نزده‌ام و امروز برای رفقای که می‌خواهند معمم شوند

^۱ . Montesquieu.

^۲ . جهت اطلاع از تقدّم و تأسیس شیعه در جمیع علوم، رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۴، ص ۱۹۹ - ۳۸۸ و ج ۱۶. و هم چنین جهت اطلاع از عظمت و تقدّم علوم اسلامی بر علوم امروزی، رجوع شود به نورملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۱۰ - ۲۷۹.

^۳ . جهت اطلاع از اعراض روشن‌فکران از مبانی اسلامی در اثر فرهنگ خارجی، رجوع شود به نورملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۲۶ - ۳۳۰.

می‌گوییم: «ما باید بدانیم که آنچه هست، در مکتب امام صادق است و بس! بقیّه همه پوچ و تخیلات و فضولات توهمی و تخیلی مغزهای فاسد و مادی است!»^۱

روح القوانينی که جناب مونتسکیو نوشته است عبارت است از تراوشات یک مغز مادی؛ آن مغزی که به اقتصاد فقط برای جلب منافع به خود نگاه می‌کند و هیچ‌گاه بندگان خدا را به‌عنوان افراد مساوی و هم‌طراز در نعمات الهی نمی‌بیند، لذا می‌گوید:

^۱ . جهت اطلاع از اینکه قلب امام علیه السّلام کانون افاضه علوم می‌باشد، رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۱۸۱. هم‌چنین جهت اطلاع از اینکه بلند پایگاه علمی امام جعفر صادق علیه السّلام تا ابد به جهان نورافشان است، رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۷.

«در آن حدی حرکت کن که نه آزارت به غیر
برسد و نه آزار غیر به تو برسد.» و این یک دیدگاه
مادی است، نه دیدگاه الهی.

در مکتب الهی می گویند: در آن مسیری حرکت
کن که اگر آزاری از غیر به تو رسید باز هم او را با
آغوش باز بپذیری و با او به لطف برخورد کنی و از
تو فقط لطف و عنایت و اغماض و ایثار و گذشت
تراوش کند.^۱ این مکتب، مکتب حق است! در

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۶: «[قال الصادق عليه السلام لغنوان
البصري:]... و أما اللواتي في الحلم فمن قال لك: إن قلت واحدة
سمعت عشرة، فقل: إن قلت عشرة لم تسمع واحدة! و من شتمك فقل
له: إن كنت صادقاً فيما تقول فأسأل الله أن يغفر لي و إن كنت كاذباً فيما
تقول فالله أسأل أن يغفر لك! و من وعدك بالخنا فعده بالنصيحة و
الرّعاء.» ترجمه:

«[امام صادق عليه السلام به عنوان بصری فرمودند:]... و اما آن سه چیزی
که راجع به بردباری و صبر است: پس کسی که به تو بگوید: اگر یک کلمه
بگویی ده تا می شنوی، به او بگو: اگر ده کلمه بگویی یکی هم نمی شنوی!
و کسی که تو را شتم و سب کند و ناسزا گوید، به وی بگو: اگر در آنچه
می گویی راست می گویی، من از خدا می خواهم تا از من درگذرد؛ و اگر در
آنچه می گویی دروغ می گویی، پس من از خدا می خواهم تا از تو درگذرد!
و اگر کسی تو را بیم دهد که به تو فحش خواهم داد و ناسزا خواهم گفت،
تو او را مژده بده که من درباره تو خیرخواه می باشم و مراعات تو را
می نمایم.» (روح مجرد، ص ۱۸۵)

مصباح الشريعة، ص ۱۵۸: «قال الصادق عليه السلام: العفو عند القدرة
من سنن المرسلين و أسرار المتقين. و تفسير العفو ألا تُلزم صاحبك
فيما أجزم ظاهراً و تنسى من الأصل ما أصيب منه باطناً و تزيد على
الاختيارات إحساناً. و لن تجد إلى ذلك سبيلاً إلا من قد عفا الله تعالى
عنه و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر عنه و زينته بكرامته و ألبسه
من نور بهائه، لأن العفو و الغفران صفتان من صفات الله تعالى
أودعهما في أسرار أصفياه ليتخلقوا مع الخلق بأخلاق خالقهم و
جاعلهم؛ لذلك قال الله عز وجل: ﴿وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ

اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ*، * وَ مَنْ لَا يَعْفُو عَنْ بَشَرٍ مِثْلِهِ كَيْفَ يَرْجُو عَفْوَ مَلِكٍ جَبَّارٍ؟! قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ حَاكِيًا عَنْ رَبِّهِ يَأْمُرُهُ بِهَذِهِ الْخِصَالِ، قَالَ: ”صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ!“ وَ قَدْ أَمَرْنَا

[ادامه در صفحه بعد]

۱ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] بِمُتَابَعَتِهِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. ** فَالْعَفْوُ سِرُّ اللَّهِ فِي الْقُلُوبِ قُلُوبِ خَوَاصِّهِ فَمَنْ [مِمَّنْ] يُسِرُّ لَهُ سِرَّهُ؟! وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ: ”أَيَعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ كَأَبِي ضَمْضَمٍ؟“ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا أَبُو ضَمْضَمٍ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ: ”رَجُلٌ مِمَّنْ قَبْلَكُمْ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ إِنِّي قَدْ تَصَدَّقْتُ بِعَرَضِي عَلَى النَّاسِ عَامَّةً.“» ترجمه:

«امام صادق علیه السلام فرمود: عفو و گذشت در حال توانایی از شیوه رسولان الهی و اسرار نهان پرهیزگاران است. و معنی عفو آن است که از جرم و خطای شخص گنهکار بگذری، در ظاهر او را به خطایش نگیری و در دل نیز هرآنچه از او به تو رسیده است فراموش نمایی، و اضافه بر آن نیز در حق او نیکی روا بداری، و این عفو را نمی‌یابی مگر در آن کسی که خداوند متعال او را عفو نموده و گناهان گذشته و آینده او را بخشیده باشد و او را به کرامت خویش مزین نموده و از نور بها و جمال خویش بر او پوشانده باشد؛ چرا که عفو و غفران دو صفت از صفات خداوند متعالند که در سویدای برگزیدگان خویش به ودیعت نهاده است تا با خلق خدا با اخلاق خالقشان معاشرت نموده (و تجلیگاه صفات سرمدی حضرت حق باشند)، و بدین جهت خداوند عزوجل فرمود: ﴿و باید که عفو و گذشت کنند و اغماض نمایند؛ آیا دوست ندارید که خداوند بر شما عفو نماید؟! و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است﴾.

و آن کسی که شخصی مانند خود را نمی‌بخشد چگونه امید عفو و گذشت پادشاهی مقتدر را دارد؟! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگارش حکایت نموده که خداوند متعال فرمود: ”با آن کس که از تو بُریده موصلت و ارتباط برقرار کن، و با آن کس که به تو ستم نموده گذشت و عفو نما، و به آن کس که تو را محروم نموده عطا کن، و به آن کس که به تو بدی کرده احسان و نیکی نما!“ و ما مأموریم که از پیغمبر متابعت نماییم چنانچه خداوند متعال فرمود: ﴿آنچه رسول خدا برای شما آورده بپذیرید (و به کار بندید) و آنچه شما را از آن باز داشته است و آنهید (و دوری گزینید)!﴾ عفو و گذشت سرّی از اسرار الهی است که در قلوب خاصان الهی قرار گرفته است. پس چه کسی این سرّ الهی را در سینه خود نگه می‌دارد؟! (یا اینکه: آن خاصان که اسرار الهی را در سینه خود نگه می‌دارند.) و رسول

مکتب الهی نمی گویند که مواظب باش آزار غیر
به تو نرسد! بلکه حیوانات در جنگل این طور هستند؛
یعنی مواظبند که کسی به حریمشان تجاوز نکند و
اگر خودشان تجاوز کنند با دفاع آنها برخورد
می کنند.

در مکتب الهی، انسان خود را واسطه می بیند، نه
مستقلّ بالذات؛ مستقلّ بالذات را ذات احدیّت و
خود را واسطه و پوچ می بیند. بر این اساس، قانون
وضع می کند و احکام جعل می کند و با دنیای خود
ارتباط برقرار می کند، همان طوری که انبیا ارتباط
برقرار کردند.

آن کسی که عمر خودش را به دنبال علوم دیگر
می برد، نصیب او همان مقداری خواهد بود که در
این دنیا نصیبش شده است؛ امّا کسی که مقصودش

خدا می فرمود: «آیا شما عاجزید که مانند أبوضمّضم باشید؟» اصحاب
پرسیدند: أبوضمّضم کیست؟ فرمود: «مردی از امت های گذشته بود که هر
روز چون صبح می کرد می گفت: خداوندا، من عرض و آبرویم را از تمام
مردم برای تو صدقه دادم (و هر بدی را که مردم در حق من روا داشته اند در
راه تو بخشیدم!)» (محقق)

* سوره نور (۲۴) آیه ۲۲.

** سوره حشر (۵۹) آیه ۷

رسیدن به حقیقت دین باشد بدون زوائد، تبلیغات، ریاسات، توهّمات و مقامات، و خود را به این معدن علم و این دریا متّصل کند و توجهش رسیدن به این دریا باشد، این دریا بر او تفضّل می‌کند.

معیار تشخیص حق

رفقای که امروز معمم می‌شوند نباید خیال کنند که در مسیری که در پیش رو دارند، بیا و برو و دنیا و ریاست و اقبال و توجّه مردمی است! البته نه اینکه نیست، بلکه نباید فکر، روی این مسئله باشد که در آینده چه خواهد شد، در آینده به کجا می‌رسیم، به چه موقعیتی می‌رسیم، چه وضعیتی پیدا می‌کنیم، چه افرادی دور و بر ما را می‌گیرند و مطالب و مسائل ما را این طرف و آن طرف پخش می‌کنند؛ تمام اینها توهّمات و تخیلات است.^۱

آنچه ما باید بدانیم و مورد توجّه قرار بدهیم این است که تمام همّ و غمّ خود را بر این متمرکز کنیم

^۱. جهت اطلاع بیشتر بر مضرّات شهرت طلبی در سیر و سلوک إلی الله و طریق اهل علم، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۰۱ - ۳۰۴؛ مطلع انوار، ج ۲، ص ۶۶؛ آیین رستگاری، ص ۱۶۸ - ۱۶۹؛ حیات جاوید، ص ۱۶۰؛ نفحات انس، ص ۱۰۳ - ۱۰۵.

که از این چهارده نفر چه به ما رسیده است؛ این را

بگیریم و عمل

کنیم، تمام شد. در طول تاریخ چهارده نفر آمده‌اند: پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا تا امام زمان علیهم السّلام؛ باید ببینیم که اینها چه گفته‌اند و اینها چه فهمیده‌اند. در این صورت است که متوجّه می‌شویم که تفاوت ناخالص از خالص در کجاست و سره از ناسره در چه مواردی مشخص می‌شود. اوّل باید این حقیقت را بفهمیم.

دو سه هفته پیش منزل یکی از ارحام بودم که در مسائل سنگ‌های معدنی و جواهرات، بسیار خبیر و خیلی وارد است و شاید از معدود افرادی در دنیا باشد که روی او حساب می‌کنند و او را این طرف و آن طرف هم می‌برند. ایشان حرف بسیار خوبی زد و گفت:

وقتی که من وارد این مسائل شدم، اوّل رفتم دنبال اینکه اصل را بشناسم. سال‌های سال تمام زحمت خودم را گذاشتم؛ چه کتاب‌هایی خواندم، چه مطالعاتی کردم، چه آزمایشگاه‌هایی رفتم تا اینکه آن سنگ و جواهر اصلی را بشناسم. وقتی شناختم، دیگر تشخیص خلاف و این بدلیجات که گاهی هم خیلی شبیه اصل است، برایم مثل آب خوردن شد. اما بعضی از افراد وقتی که وارد این مسائل می‌شوند، هم صحیح و هم غیر صحیح را با همدیگر نگاه می‌کنند؛ لذا هرچه می‌گذرد باز آن قوه و تیزی تشخیص را ندارند. سال‌های سال هم کار می‌کنند، ولی باز می‌بینیم اشتباه می‌کنند.

چون از اوّل پا را فقط روی شناخت واقع نگذاشتند، بلکه خواستند واقع و غیر واقع را با هم بفهمند؛ ولی ایشان می‌گفت:

من این کار را نکردم؛ بلکه سال‌های سال تمام هم و غمّ را فقط روی شناخت جواهر اصل گذاشتم. وقتی که خوب ذهنم از این مسئله پر شد و قالب گرفت و فهمیدم آن اصل چیست، آن وقت دیگر توانستم خلافت را بشناسم.

گفتم: شما عجب حرف عمیقی زدی و عجب

کار درستی کردی! این همان حرف و کلام

امیرالمؤمنین علیه السّلام است که فرمودند:

«لَا يُعْرِفُ الْحَقُّ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ؛ إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ، إِعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ

أَهْلَهُ»؛^۱ حق با شخصیت افراد شناخته نمی‌شود؛ اوّل حق را بشناس تا اهلش را بشناسی، و اوّل باطل را بشناس تا اهلش را بشناسی.

آیا ما این‌طور نیستیم که بخواهیم از روی شخصیت افراد، حق را بشناسیم؟! مثلاً وقتی ببینیم که یک نفر خیلی ظاهر جاذبی دارد یا مقاله‌های زیادی دارد یا افراد برایش خیلی بیا و برو می‌کنند و تا وارد مجلس می‌شود همهٔ مجلس برایش بلند می‌شوند، یک‌دفعه چشمان را بر نمی‌گردانیم تا ببینیم که این چه کسی بود که وقتی وارد مجلس شد همه برایش بلند شدند؟! خواهی‌نخواهی ذهن ما متوجّه او می‌شود. اما حضرت می‌فرماید که اوّل باید حق را بشناسی! وقتی حق را شناختی، هرچه برای فلان شخص بلند بشوند و بیا و برو بکنند دیگر فایده‌ای ندارد.

بنابراین در مکتب ما باید اوّل سراغ این چهارده نفر بیاییم و بس؛ و دیگر چشمان را ببندیم، والسّلام! باید ببینیم که امام علیه السّلام در این قضیه چه فرموده است، و دیگر کاری نداشته باشیم که فلان آقا این مسئله را تأویل و توجیه می‌کند.

۱. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۳۸ و ۲۷۴؛ الأمالی، شیخ مفید، ص ۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۱؛ با قدری اختلاف در مصادر.

من باب مثال در مهر السنّه روایت است که امام

موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند:

«خداوند مهر السنّه را سنت فرمود تا اینکه شیعیان پیغمبر از این مسئله تأسی و پیروی کنند.»^۱

آیا موسی بن جعفر نمی‌توانست بگوید که این

قضیه برای دویست سال پیش است و حالا فرق کرده

است؟! آیا نمی‌توانست بگوید که ای شیعیان، هزار

سال بعد مهرتان را صد هزار سکه بکنید، یا هر کسی

مهرش را به رقم تاریخ ولادتش بکند، مثلاً هزار و

سیصد و شصت و خرده‌ای؟! از این نحوه

بازی درآوردن‌ها نمی‌توانست؟! نه‌خیر،

^۱ . الکافی، ج ۵، ص ۳۷۶؛ مناقب آل ابی‌طالب علیهم السّلام، ج ۳، ص ۳۵۲.

می‌توانست؛ ولی چرا نگفت؟! دوازده تا امام آمدند، چرا هیچ کدامشان نگفتند؟! آیا هیچ کدام از ائمه اطلاع نداشتند که ۱۴۰۰ سال بعد چه می‌شود؟! اما ما از موسی بن جعفر و پیغمبر بالاتر می‌رویم و تأویل و توجیه می‌کنیم: «زمانه تفاوت کرده، آن موقع تا این موقع فرق کرده، الآن مسائل و مشکلات زیاد شده است و باید به این مطالب رسیدگی کرد، این برای آن موقع است و این حرف‌ها عوض شده است!» عیبی ندارد، تأویل و توجیه بکنید؛ اما بالأخره فردایی هم هست و این طور نیست که مسئله‌ای گفته شود و بشود از این مسئله رد شد! من فقط یک قضیه جزئی را دارم خدمتتان عرض می‌کنم.^۱

ضرورت حفظ حقیقت کلام امام علیهم السّلام

و عدم مزج آن با سایر امور

ما تأویل و توجیه می‌کنیم، چون نخواسته‌ایم به حقیقت کلام پیغمبر و امام علیه السّلام برسیم، بلکه خواسته‌ایم کلام امام را بگیریم و با چیزهای دیگر

^۱. جهت اطلاع از مقدار مهر السنه و لحاظ آن در عقدنامه‌های امروزی رجوع شود به وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۶۵، تعلیقه؛ مطلع انوار، ج ۱۰، ص ۷۵.

مخلوط و ضمّ و ضمیمه کنیم؛ مثل آن آقای که به
غرب رفت تا ببیند غرب چه می گوید و علم خودش
را بالا ببرد و بهتر بتواند مبانی اسلام را بفهمد! حالا
دیگر بماند که بعداً همین آقا سر از چه مسائلی
درآورد! ما نخواسته ایم که ببینیم واقعاً امام رضا و
امام سجاد علیهما السّلام در این روایات چه
می خواهند بگویند! ما فکر و ذهنمان را از اوّل با غیر
امام ممزوج و مخلوط کردیم و تا دیدیم که یک نفر
مورد توجّه است، او را در کنار امام قرار دادیم. البته
ما قدری حمل به صحت می کنیم و خدای ناکرده امام
را رد نمی کنیم - گرچه بعضی ها رد هم می کنند -
ولی غیر امام را در کنارش قرار می دهیم. لذا برای
اینکه یک مقدار بین هر دو جمع بکنیم، خواسته ایم
مقداری این را پایین بیاوریم و مقداری هم آن را بالا
بیاوریم، بعد وقتی که مساوی شدند این مسئله را به
این کیفیت مطرح می کنیم.

مرحوم علامه طباطبائی آن کسی بود که گفت:

فقط امام و بس! وقتی به ایشان اعتراض کردند: «این
ایرادی که شما به علامه مجلسی دارید می گیرید،

سؤال می‌برید!» ایشان فرمودند: «مذهب وقتی زیر سؤال می‌رود که امام صادق زیر سؤال برود، نه علامه مجلسی!»^۱ هزار علامه مجلسی فدای ناخن چیده شده امام صادق هم نمی‌شود! آن موقعی مذهب زیر سؤال می‌رود که امام صادق با این توجیهاتی که علامه مجلسی کرده است زیر سؤال برود.

علامه مجلسی و غیر علامه مجلسی از بزرگان بودند، بسیار خوب، روی سر ما و چشم ما جا دارند؛ ولی برای یک عالم شیعه کدام مهم است؟ آیا برای یک عالم شیعه حفظ مکتب و مذهب مهم‌تر است یا حفظ فلان شخصیت؟! برای اینکه فلان شخصیت محفوظ بماند، حرف‌ها و کارهای او را توجیه می‌کنیم، و این توجیه کار و افعال و گفتار و تفکر او موجب می‌شود که افراد بدون توجه به این معایب، تمام این تفکرات را بپذیرند؛ درحالی که این طور نیست که همه این تفکرات، تفکرات شیعه و تفکرات مکتب تشیع باشد.

می‌خواهم عرض کنم: افرادی که شخصیت‌ها را

۱. رجوع شود به مه‌رتابان، ص ۵۵ - ۶۰.

توجیه می‌کند و با این توجیه، روی نقائص تفکر آنها صحّه می‌گذارند و آن نقائص را می‌پوشانند، کارشان مشکل است! عیب‌جویی از دیگران و مذمت کردن و سبّ کردن دیگران غلط است؛ اما نکته اینجاست که اگر مطلبی به‌عنوان یک تفکر شیعی از فردی انتشار پیدا کند و کلامی از فردی منتشر شود، این دیگر منتشر شده است؛ پس اگر غلط است باید در مقابلش ایستاد، نه‌اینکه به‌عنوان اینکه او فلان شخصیت است، بخواهیم توجیه و تأویل و رفو کنیم و رویش رو پوش بیندازیم.

یک وقت شخصی یک مطلب را نگفته است، انسان هم نباید چیزی بگوید؛ مثلاً تفکر یک شخص فلان نوع تفکر است، ولی آن تفکر را اظهار نکرده است و قلماً و بیاناً نگفته است، انسان هم نمی‌تواند آن را مطرح کند. اما همین‌که شخصی در کتابش یا صحبتش مطلبی مطرح کند که مخالف با مکتب شیعه است، باید در مقابلش ایستاد،

چون سکوت در اینجا سکوت در قبال خلاف است و این دیگر در مقابل امام صادق ایستادن است! اینجا نمی‌توان گفت که حالا حرف زنید و چیزی نگویید و مطرح نکنید و کاری نکنید! چون مسئله این‌طور نیست و وقتی شخصی به‌عنوان یک عالم، مسئله‌ای مطرح می‌کند که مخالف مبانی تشیع و مخالف عقاید مکتب تشیع است، انسان نباید در این مورد به‌خاطر این شخص سکوت کند؛ چون سکوت در اینجا تمام زحمات امام صادق را زیر پا می‌گذارد و تمام تلاش‌های ائمه را از بین می‌برد.

۱۴۰۰ سال ما با اهل تسنن احتجاج کردیم که خلیفه ثانی در مقابل وحی ایستاد و - نعوذ بالله - نسبت هذیان و خرافه‌گویی به پیغمبر داد،^۱ با همین بیان! حالا یک نفر بلند می‌شود می‌گوید: «اصل این قضیه دروغ است!» عجب! بعد هم بگوییم: بنشینیم و ساکت باشیم و دیگر حرفی نزنیم و مسئله‌ای

۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۲؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۵، ص ۱۳۸؛ ج ۸، ص ۱۶۱؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶؛ السقیفة و فدک، ص ۷۶؛ طرف من الأنباء و المناقب، ص ۲۵؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۲۷۴؛ إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۹۳؛ شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۲۰.

نگویم! با این حرف، مکتب و مبانى تشیع زیر سؤال می‌رود! یا اینکه بگویم: «اصلاً زیارت عاشورا سند ندارد!» پس دیگر چه ماند؟! یا آن آقا در فلان‌جا می‌گوید: «اصلاً این قضیه لگد زدن به حضرت زهرا دروغ محض است! چه کسی هم‌چنین کاری می‌کند؟!»^۱ الحمدلله مطالبی که اهل تسنن

هم اعتراف می‌کنند،^۲ ما کاسه داغ‌تر از آش

^۱ . سند روایی زیارت عاشورا در کامل‌الزیارات، ص ۱۷۴ این‌چنین آمده است:

«حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: **”مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ....“** فَقَالَ: **”يَا عَلْقَمَةُ، إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُوْمِعَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَقُلْتَ عِنْدَ الْإِيَاءِ إِلَيْهِ وَ مِنْ بَعْدِ الرَّكَعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلُ: ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ....“**

^۲ . قائل به این مطلب آیه‌الله محمدحسین آل‌کاشف‌الغطاء در کتاب جنة المأوى، ج ۱، ص ۶۲ - ۶۶ می‌باشد؛ و دیگر گوینده این کلام سید محمدحسین فضل‌الله از علمای معروف لبنان است (منبع: سایت آپارات، صفحه کتاب‌الله و عترتی شبکه جهانی ولایت، کلیپ صوتی سخنرانی سید محمدحسین فضل‌الله؛ سایت یوتیوب، کلیپ تصویری تحت عنوان ردّ دروغ شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها توسط آیه‌الله فضل‌الله، زمان انتشار: ۷/مارس/۲۰۱۵ م.).

آیه‌الله سید جعفر مرتضی‌عاملی در کتاب مأساة الزهراء علیها السّلام، ج ۱، ص ۱۳۰ جواب قاطع و مستدلّی از شبهات ایشان نسبت به انکار شهادت حضرت زهرا داده است. (محقق)

^۳ . المراجعات، سیّد شرف‌الدین، ص ۳۴۶، تعلیقه: **«تَهْدِيْهُمْ عَلِيًّا بِالتَّحْرِيقِ ثَابِتٌ بِالتَّوَاتُرِ الْقَطْعِيّ، وَ حَسْبُكَ مَا ذَكَرَهُ الْإِمَامُ ابْنُ قُتَيْبَةَ فِي أَوَائِلِ كِتَابِ الْإِمَامَةِ وَ السِّيَاسَةِ، وَ الْإِمَامُ الطَّبْرِيُّ فِي مَوْضِعَيْنِ مِنْ أَحْدَاثِ**

شده ایم و می خواهیم رد کنیم!

اینجاست که ما به جای اینکه آن حقیقت و

واقعیت را بگیریم و به جای اینکه مسئله متابعت از

امام علیه السلام را بگیریم و به آن عمل کنیم، با سایر

السَّنة الحادية عشرة من تاريخه المشهور، و ابنُ عبدِربِّه المالكی فی حدیث السَّقِیفة من الجزء الثانی من العقد الفَرید، و أبوبکرٍ أحمدُ بنُ عبدِالعزيز الجوهريّ فی کتاب السَّقِیفة، كما فی ص ١٣٤ من المجلّد الأول من شرح النّهج الحَمیديّ الحَديديّ، و المَسعوديّ فی مروج الذهب نقلاً عن عُروة بنِ الزُّبَیر فی مقام الاعتذار عن أخیه عبدِالله، إذ هَمَّ بِتَحْرِيقِ بُیوتِ بَنی هاشم حينَ تَخَلَّفوا عن بیعته، و الشهرستانيّ نقلاً عن النّظام عندَ ذِکره الفرقة النّظامیّة من کتاب المَللِ والنّحل، و أفردَ أبو مخنفٍ لأخبار السَّقِیفة کتاباً فیهِ تفصیلٌ ما أجمَلناه. و ناهیکَ فی شُهرةِ ذلک وتواتره قولُ شاعرِ النّیل، الحافظُ إبراهیمُ فی قصیدته العُمَریّة السائرة الطائِرة:

و قولُهُ لِعَلیٍّ قالَها عُمَرُ *** أکرَمَ بِسامِعِها أعظَمَ بِمُلقِها
حَرَقَتْ دَارکَ لا أبقی علیکَ بها *** إن لم تُبايعَ و بنتُ المُصطَفیٰ فیها
ما کانَ غَیرُ أبی حَفصٍ بِقائِلِها *** أُمّامَ فارَسِ عَدنانٍ و حامِیها
هَذه مُعامَلَتُهُم للإمامِ الَّذی لا یكونُ الإجماعُ حِجَةً عِندنا إِلَّا إذا کانَ کاشِفاً
عن رأیهِ! فَمَتى یَتِمُّ الاحتجاجُ بِمِثْلِ إجماعِکُم هَذا عَلینا، و الحالُ هَذه یا
مُنصِفون؟!»

الملل و النحل، ص ٥٧، به نقل از ابراهیم بن سیار بن هانی النظام: «فقال: إنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ یومَ البِیعَةِ حَتَّى أَلَقَتِ الجَنینَ مِن بَطَنِها؛ و کانَ یَصیحُ: "أحرقوا دارها بِمَن فیها!" و ما کانَ فی الدَّارِ غَیرُ عَلیٍّ و فَاطِمَةَ و الحسنِ و الحُسین!»

الوافی بالوفیات، ج ٦، ص ١٥: «و قال [أی النّظام]: إنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ یومَ البِیعَةِ حَتَّى أَلَقَتِ المُحسِنَ مِن بَطَنِها.»

الإمامة و السیاسة، ص ٣٠: «قال: و إنَّ أبابکرٍ - رضی اللهُ عَنْه - تَفَقَّدَ قوماً تَخَلَّفوا عن بیعَتِهِ عِندَ عَلیٍّ کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ، فَبَعَثَ إِلَیْهِم عُمَرَ، فَجاءَ فَناداهُم و هُم فی دارٍ عَلیٍّ فَأَبَوا أَنْ یَخْرُجوا، فَدَعَا بِالْحَطَبِ و قال: "و الَّذی نَفْسُ عُمَرَ بَیْدهُ، لَنُخْرِجَنَّ أَوْ لَأَحْرِقَنَّها عَلیَّ مَن فیها!" فَقیلَ لَهُ: "یا أَباحفصٍ، إنَّ فیها فَاطِمَةُ!" فقال: "و إنَّ!"»

میزان الاعتدال، ج ١، ص ١٣٩، فصلُ ذِکرِ أحوالِ أحمدِ بنِ محمدِ بنِ السَّریِّ بنِ یحییٰ بنِ أبی دارِم المَحَدِّث: «و قال محمدُ بنُ أحمدَ بنِ حَمادِ الکوفیِّ الحافظ، بعدَ أن أَرخَ مَوْتَهُ: کانَ مُستَقِیماً الأمرِ عامَّةً دَهرَهُ، ثُمَّ فی آخرِ أَیامِهِ کانَ أَکثَرَ ما یُقرأُ عَلَیْهِ المَثالِبُ. حَضَرَتْهُ و رَجُلٌ یُقرأُ عَلَیْهِ: "إنَّ عُمَرَ رَفَسَ *** فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحسِن."»

*** قال الفراهیدی فی کتاب العین، ج ٧، ص ٢٤٦: «الرَّفَسَةُ: الصَّدمة بالرَّجْلِ فی الصِّدر.» و قال الجوهريّ فی الصحاح، ج ٣، ص ٩٣٦: «الرَّفَسُ: الضَّرْبُ بالرَّجْلِ.»

مسائل، مثل موقعیت‌های روز، شرایط روز، مصالح روز، منافع روز، مقتضیات روز و... خلط و مزج می‌کنیم و با همدیگر عجین می‌کنیم و یک آتش شله قلمکار بیرون می‌دهیم! ابداً این طور نمی‌شود!

هدف فقط رسیدن به مبانی اصیل اهل بیت، و

طریق فقط راه اولیای الهی

آن کسی که می‌خواهد وارد این سلک و مسیر بشود باید هدف و طریقتش را مشخص کند. هدف باید رسیدن به مبانی اصیلی باشد که از چهارده معصوم آمده است و بس، والسلام!^۱ طریقت باید

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٗ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾** [سوره قلم (۶۸) آیه ۴] **ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾** [سوره حشر (۵۹) آیه ۷] **و قَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾** [سوره نساء (۴) آیه ۸۰]. (قال: ثُمَّ قَالَ: **و إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ وَ انْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَدَدَ النَّاسِ، فَوَاللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا، وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا.**» ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمود: "خداوند عزوجل پیامبرش را بر محبت خویش تربیت کرد و فرمود: ﴿همانا تو بر اخلاق عظیمی هستی!﴾ سپس خداوند امرش را به او واگذار نمود و فرمود: ﴿هر چیزی که پیغمبر، شما را بدان امر کرد بگیری و هرچه شما را از آن نهی فرمود پس فرو نهید!﴾ و فرمود: ﴿هرکس پیامبر را اطاعت نماید همانا خدا را اطاعت نموده است!﴾" (سپس حضرت فرمود:)" و همانا رسول خدا امر را به علی واگذار نمود و او را امین خود شمرد، پس شما تسلیم حق گشتید و مردم انکار نمودند. پس به خدا قسم دوست داریم شما را که بگوئید، وقتی ما بگوئیم و سکوت کنید وقتی ما سکوت نماییم. و ما واسطه میان شما و میان

طریقی باشد که انسان را بدون انحراف به راست و چپ، به این هدف برساند. طریق، طریق اولیای الهی است. اینجا است که مشخص می‌شود که نباید تصوّر شود که هر کسی در این لباس آمد، انسان را به این هدف می‌رساند. نه، مسئله این‌طور نیست.

یک نفر از ارحام مرحوم آقا پیش ایشان آمده بود. مرحوم آقا دایی ایشان می‌شد. ایشان گفته بود: «من می‌خواهم در سلک طلبگی بیایم و طلبه بشوم.» مرحوم آقا به او فرموده بودند:

اگر می‌خواهی پیش من بیایی باید آن‌طوری که من می‌گویم عمل کنی، نه آن‌طوری که در خانه پدرت است! آن‌طوری که من دارم می‌گویم باید طلبه شوی، نه آن‌طوری که پانزده نفر بیایند و دور هم بنشینند و سه تا قلیان بگذارند و صبح تا ظهر قلّ قلّ کنند و از اینجا و آنجا بگویند و موقع ظهر هم که بشود بلند شوند به مسجد بروند و نماز بخوانند و بعد به منزلشان بروند. آن‌طوری که من می‌گویم باید عمل کنی: این راه را باید بروی، آن کار را باید انجام بدهی، آن مسیر را باید طی بکنی، آن عمل را باید انجام بدهی، اینجا نباید بروی، آنجا باید بروی، از این مطالب باید دوری کنی! آن قسمی که من می‌گویم باید باشی. می‌خواهی بیایی، بسم الله!

خداوند عزّوجلّ هستیم، و خداوند برای کسی در خلاف امر ما خیری قرار نداده است.» (محقق)

الکافی، ج ۲، ص ۴۰۲: «**أَمَّا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا.**» ترجمه: «امام صادق علیه السّلام فرمود: ”هرآینه چقدر بد است که به امری حکم کنید بدون اینکه آن را از ما شنیده باشید!“» (محقق) بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۱: «**كُلُّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.**» ترجمه: «امام باقر علیه السّلام فرمود: ”هر مطلبی (از معارف و احکام دینی) که از این خانه (و از نزد اهل بیت علیهم السّلام) بیرون نیامده باشد باطل است!“» (محقق)

و او هم نیامد و تا حالا هم نیامده است! می گفت:

«مرحوم آقا دایی ما مرد بسیار بزرگی بود!» فقط می گفت که ایشان مرد بزرگی بود؛ فقط همین!

وقتی می خواهی در اینجا بیایی باید قدمت را سفت بگذاری و محکم بایستی و در قبال مطالب و مسائلی که اتفاق می افتد استقامت به خرج بدهی و آن واقعیّت را به ثمن بخش فروشی! واقعیت یعنی رسیدن به آن مبانی اصیل. انسان وقتی به آن مبانی و عقاید اصیل برسد دیگر آن را در قبال هیچ چیزی نمی دهد!

یکی دو هفته پیش، بعضی از رفقا و دوستان به اینجا آمده بودند. من راجع به همین مسائل اسلام و تشیع و مبانی اهل بیت علیهم السّلام صحبت می کردم. من از آنها سؤالی کردم و حالا همین سؤال را دارم از رفقا و دوستان و برادرانمان می کنم: اگر شخصی در این دنیا بخواهد زحمت بکشد و تلاش بکند و از طریق حلال هم بخواهد باشد، در این شصت هفتاد سال طول عمرش چقدر به دست می آورد؟ فرض کنید یک پزشک بخواهد سی چهل

سال طبابت کند، خیلی هم عمل‌های شاقی بکند و
اکتشافاتی هم بکند مثلاً دو میلیارد درمی‌آورد؛ البته
نرخ این چیزها در دستم نیست. به آنها گفتم و الآن
هم از شما سؤال می‌کنم: اگر بخواهند به ما دو
میلیارد بدهند و بگویند: «آقا عِمامه نگذار و دست از
این راحت بردار!» آیا انجام می‌دهیم یا نه؟ اگر
بگویند: «بیا این دو میلیارد را بگیر و دیگر اصلاً تا
آخر عمر در خانه‌ات بنشین و نمی‌خواهد کار بکنی!
دیگر هر کاری می‌خواهی بکن، این طرف و آن طرف
برو و...؛ متنها این علوم را که به دست آورده‌ای به
ما بده تا از نظر سواد و معلومات، یک فرد عادی
بشوی، البته دست از ولایت و تشیع بر نمی‌داری و
شیعه هستی و همان ولایت اهل بیت و همان تمسک
به اهل بیت را هم داری و خدایی ناکرده انحرافی هم
پیدا نمی‌شود، ولی فقط این علوم و اعتقادات و مبانی
و این ادراک از مکتب و از دین و از حقیقت را به ما
بده، ما هم در قبالتش دو میلیارد می‌دهیم!» هر کسی
که این کار را بکند خیلی احمق است و دیوانه محض
است و اصلاً دیوانه‌تر از این کسی که بخواهد این
کار را انجام بدهد، نیست!

حالا بنده می‌گویم: اصلاً ده میلیارد!

ثروتمندترین مرد این دنیا کیست و چقدر پول دارد؟
مثلاً پنجاه میلیارد، صد میلیارد؟! اگر بگویند: «آقا این صد میلیارد را به شما می‌دهیم، ولی آن مقدار از علوم اهل بیت را که شما فرا گرفته‌اید به ما بدهید و دیگر هم خبری نیست و به شما نمی‌دهیم.» اگر کسی بخواهد بدهد دیوانه است!

درست مثل قضیهٔ اُبی‌بصیر است که پیش امام صادق علیه السلام آمد و شکایت کرد. روایت مفصّلی است. حضرت فرمودند: «باز کن!» و بعد اشاره کردند و او چشمش را باز کرد و افراد را دید. بعد حضرت فرمودند: «می‌خواهی در روز قیامت با ما باشی ولی اینجا اعمیٰ باشی، چون خدا در پروندهٔ تو نابینایی در این دنیا را نوشته است و این در پروندهٔ توست؛ یا می‌خواهی الآن چشمت را باز کنم ولی آن دنیا دیگر کارت دست خودت باشد؟!» اُبی‌بصیر گفت - البته بنده زبان حالش را دارم می‌گویم -:

«مگر من دیوانه هستم؟! یا ابن‌رسول‌الله، من صد هزار سال نخواستم آن بینایی را که بینایی باطن و

اتصال به ولایت را از من بگیرد!»^۱ و درست هم می گفت و خدا خیرش بدهد.

حالا بنده هم همین را دارم می گویم: اگر بگویند: «آقا این مدرکاتی را که از علوم اهل بیت به دست آورده ای، به ما بده تا دیگر ذهنت صاف بشود، انگار هیچ چیزی نخوانده ای؛ ولی در مقابل این قضیه، ما صد میلیارد به تو می دهیم!» آیا می دهیم یا نمی دهیم؟ اگر بدهیم قافیه را باخته ایم و کلاهمان پسِ معرکه است! چون این علوم اهل بیت، علمی است که انسان را به واقعیت می رساند؛ اما هندسه و پزشکی و... که به واقعیت نمی رساند!^۲ بله، یک طبیب باید

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

«عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: "مَا هَذَا؟" فَقِيلَ: "عَلَامَةٌ." فَقَالَ: "وَمَا الْعَلَامَةُ؟" فَقَالُوا لَهُ: "أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَآيَامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ." (قال:) فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ!" ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ."»

نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۹۴:

«رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله وسلم داخل مسجد شدند که دیدند گروهی از مردم گرداگرد مردی را گرفته اند و به دور او جمع شده اند. حضرت گفتند: "این چیست؟!" گفتند: "علامه است." حضرت گفتند: "علامه چیست؟!" گفتند: "داناترین مردم است به انساب عرب و تاریخ و وقایع آنها، و به جریاناتی که در عصر جاهلیت واقع شده است، و به اشعار عرب."»

برای خدا کار کند، زندگی‌اش باید برای

او باشد، مقام اخلاص در عمل داشته باشد، به امور عبادی خود رسیدگی کند و... این مطلب دیگری است و خدا هم اجر می‌دهد؛ ولی کدام علم به واقعیّت می‌رساند؟! فقط علم اهل بیت^۱! این نکته‌ای است که ما باید متوجّه آن باشیم.

هدف اصلی طالب علوم اهل بیت علیهم السّلام

کسی که وارد علوم اهل بیت می‌شود باید فقط این مقصد و هدف را داشته باشد:

اول: رسیدن به حقیقت مرام و معتقد امام
علیه السّلام؛

دوم: پایبندی به مطالبی که از آن حضرات رسیده
است؛

حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام گفتند: در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم گفتند: «این علمی است که با نداشتنش کسی را ضرری نمی‌رسد و با داشتنش کسی را منفعتی عائد نمی‌گردد.» و پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم گفتند: «علم منحصر در سه چیز است: آیه محکم و یا فریضه عادل و یا سنت قائم؛ و غیر از این سه چیز، هرچه باشد زیادی است.»

^۱. جهت اطلاع از مراد و مقصود از علمی که در اسلام بدان توصیه شده است رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۸۱ - ۳۰۵.

سوم: عدم انحراف به چپ و راست و عدم توجّه
به شخصیت‌های دنیوی در هر وضعیت و در هر
موقعیت؛

و در آخر: تبلیغ و نشر این مکتب و این هدف در
میان مردم.

البته این مسئله باید همراه با تزکیه و مراقبه و
توجّه باشد و انسان باید بداند که مقام ولایت در
همه حال پشتیبان و حامی است و خود حضرت، ولیّ
و قیّم این مکتب

و راهیان این مکتب است.^۱

از صاحب ولایت و مولود مبارک امروز،

حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء

امیدواریم که بینش ما را هرچه بیشتر نسبت به

اهداف عالیّه و راقیه اسلام بیشتر کند، و پای ما را در

این مسیر ولایت اهل بیت محکم تر و متقن تر کند، و

هدف و مقصود ما را جز وصول به ولایت و حقیقت

توحید چیز دیگری قرار ندهد،^۲ و ما را

^۱ . جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله انحصار ولایت و قیومیت مکتب تشیع در حضرت بقیة الله علیه السّلام، رجوع شود به رساله اجتهاد و تقلید، ص ۲۰۰، تعلیقه.

^۲ . الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷:

«عن أبی عبدالله علیه السّلام، قال: "لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، مَا مَدَّوْا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْنُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنَعَمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّوَعَزَّ وَ تَلَذُّوْا بِهَا تَلَذُّذٌ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْسَ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَ صَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَ نَوْرٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ. قَبْلَكُمْ قَوْمٌ يَقْتُلُونَ وَ يُحَرِّقُونَ وَ يُنْشِرُونَ بِالْمَنَاشِيرِ وَ تَضِيقُ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا فَمَا يَرُدُّهُمْ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنْ غَيْرِ تَرَةٍ وَ تَرَوْا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ وَ لَا أَدَى، بَلْ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ! فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ دَرَجَاتِهِمْ وَ اصْبِرُوا عَلَى نَوَائِبِ دَهْرِكُمْ تُدْرِكُوا سَعِيَهُمْ!"»

نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۱۴:

«اگر مردم می دانستند که چه فضیلتی را در معرفت خداوند تعالی حائز می گردند، چشمان خود را به آنچه دشمنان از آن متمتع هستند، از بهجت و نضارت و تری و تازگی حیات دنیا و نعمت هایش نمی دوختند، و دنیای ایشان در نزد اینان از آنچه را که در زیر پاهای خود لگد می کنند کمتر بود، و تحقیقاً در نعمت معرفت خدا متنعم بودند و چنان در مسرت و لذت معرفتش متلذذ بودند که گویی پیوسته و به طور جاودان در باغ های بهشتی با اولیای خدا در لذت بسر می برند. معرفت خدا انیسی است که نمی گذارد

در دنیا و در آخرت از زیارت آن حضرت و از

شفاعتشان محروم نکند!

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

هیچ وحشتی به انسان برسد، و رفیقی است که هیچ تنهایی با او اثری ندارد، و نوری است که با او هیچ تاریکی و ظلمتی جمع نمی‌شود، و قدرتی است که هیچ ناتوانی با او مجتمع نمی‌گردد، و شفائی است که با وی هیچ مرضی تاب مقاومت نمی‌آورد.

و پس از این فرمود: پیش از شما طوائفی بودند که کشته می‌شدند و آتش زده می‌شدند و با ارّه استخوان‌هایشان بریده می‌شد، و دنیای بدین وسعت و فراخی بر ایشان تنگ می‌شد، و با این حال هیچ عاملی نمی‌توانست ایشان را از آنچه با آنها از معرفت خدا بود برگرداند و منصرف کند؛ بدون آنکه کسانی که با اینها این اعمال را انجام می‌دادند، نسبت به آنها حقدی داشته باشند و نه خونی از آنها ریخته باشند و نه اذیتی از ناحیه ایشان به آنها رسیده باشد تا در اثر تلافی و انتقام، دست به چنین مجازاتی گشوده باشند؛ هیچ جرم و گناهی نداشتند مگر آنکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند! بنابراین، شما از خدایتان بخواهید تا درجات و مقاماتشان را به شما عنایت کند و بر مصائب و مشکلات روزگارتان صبر کنید و شکایا باشید تا به سعی و همت و جدیت آنها برسید!“»

